

مؤلفه‌های معناشناسی واژگان قرآن در شیوه تبیینی امام علی(ع)

سمیرا دهقان*

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۲

مهرناز گلی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۷

حسین خاکپور***

فاطمه اثنی عشری****

چکیده

معناشناسی مطالعه علمی معانی، کلمات، عبارات و جمله‌هاست که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌کند. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی با رویکرد قرآنی-روایی به بررسی طرح‌های تصویری معناشناسی شناختی در قرآن کریم و بیانات امام علی(ع) با تکیه بر مصادر اهل سنت پرداخته و در انتها نتیجه می‌گیرد که آیات مختلف قرآن جهت اقناع مخاطب و فهم بهتر مفاهیم برای همگان، بیان طرح‌های تصویری را اتخاذ نموده که با تدبر در سخنان امام علی(ع) نیز در پاره‌ای موارد می‌توان این طرح‌ها را استنباط نمود.

کلیدواژگان: قرآن، طرح حجمی، طرح حرکتی، طرح قدرتی.

Dehghansamira84@yahoo.com

* دانشجوی ارشد دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Dr.goli92@gmail.com

** استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Dr.khakpur@yahoo.com

*** دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Fateme.esnrtaashari@yahoo.com

**** دانشجوی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان.

نویسنده مسؤول: سمیرا دهقان

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics) که یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی است، عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی اوج گرفته، اکنون به زمینه پژوهشی برجسته‌ای در زبان‌شناسی تبدیل شده است. این گرایش محصول و مدیون سه زبان‌شناس برجسته بوده است: جورج لیکاف (George Lakoff) با کتبی همچون «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، «زنان، آتش و چیزهای خطرناک» و لئو تالمی (Leo Talmy) با کتاب «به سوی معناشناسی شناختی» و دیوید لانگاکر (langacker, Ronald) در دستورشناختی با کتاب «مبانی دستورشناختی» (هوشنگی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱).

معناشناسی به عنوان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که برای شناخت معنا و مفهوم نشانه‌ها به کار می‌رود. منظور اصلی از معناشناسی، شناخت توانایی سخنگویان به یک زبان در فهمیدن صحبت‌ها و پی بردن به منظورهای یکدیگر است و زبان‌شناس باید دریابد که به چه دلیل سخنگوی یک زبان با شنیدن پاره‌ای از کلمات معنایی برای آن قائل بوده و برخی دیگر را به عنوان جملات بی‌معنا رد می‌کند (باقری، ۱۳۷۱: ۱۹۷).

معناشناسی یکی از رهیافت‌های نوین در حوزه زبان‌شناسی است که به مطالعه، تفسیر و نیز ترکیب کلمه‌ها در عبارت‌ها و جمله‌های خاص می‌پردازد، در واقع معناشناسی کلیدی برای گشایش درهای متن کلام است (سجادی، ۱۳۹۱: ۸۳).

یکی از جلوه‌های زیبا و باشکوه قرآن، آن است که از تمامی روش‌ها و ابزارها برای حیات بخشیدن به مفاهیم و حقایق بهره جسته و به الفاظ روح و طراوت می‌بخشد و همچنان که هنرمند از دل قطعه سنگی خاموش و بی حرکت تصویر انسان یا هر موجود دیگری را می‌تراشد و به آن مفهوم می‌بخشد، قرآن نیز از کلماتی ظاهراً ساده و بی جان، تصاویری زیبا و بدیع خلق کرده و با دم مسیحایی خود روحی در کالبد الفاظ می‌دمد که تا ابد زنده و پویا هستند و در دل‌ها و افکار موجی از احساس و حرکت می‌آفرینند (محمد قاسمی، ۱۳۸۷: ۸).

امروزه استفاده از روش سنتی و یا روش مبتنی بر خردگرایی در فهم قرآن اگرچه پسندیده است اما با توجه به شبهات و مسائل جدیدی که در حوزه قرآن پژوهی مطرح

گردیده کافی نیست(خلف مراد، ۱۳۸۵: ۶۰). از جمله روش‌هایی که به معانی، حیات و عمق می‌بخشد و آن‌ها را برای انسان شیرین و جذاب می‌نماید، «تصویرگری» و مجسم نمودن آن‌ها به شیوه‌های گوناگون است؛ که ادبا و شعرا هر کدام به گونه‌ای تلاش داشته و دارند تا با ترسیم و توصیف زنده معانی، دریچه‌ای نو پیش روی مخاطب بگشایند و عالمی دیدنی و بدیع را ماورای این الفاظ عادی به وی بنمایانند، که میزان موفقیت آن‌ها در این عرصه قطعاً یکسان نبوده و نیست(قاسمی، ۱۳۸۶: ۶۰).

پرسی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آن می‌باشد این است: آیا می‌توان از درون سخنان و تفاسیر/امام علی(ع) طرح‌های تصویری را استنباط نموده و به فهم بهتر الفاظ و معانی قرآن کمک کرد؟ به نظر می‌رسد با بررسی آیاتی از قرآن کریم که در آن‌ها پدیده‌ها را به تصویر کشیده و برای تمام پدیده‌ها اعم از ذی روح و غیر ذی روح صفاتی قایل شده، و مطالعه سخنان امام ذیل آن آیات، می‌توان به فهم عمیق‌تر مراد الهی واقف شد.

لازم به ذکر است که معناشناسی دارای حوزه‌ها و شاخه‌ها مختلفی همچون معناشناسی در زمانی، فرا زمانی، طرح‌های تصویری و ... می‌باشد که پژوهش حاضر به بررسی طرح‌های تصویری با تکیه بر سخنان/امام علی علیه السلام در تفسیر آیات قرآن مجید می‌پردازد.

پیشینه بحث

تا کنون کتاب‌ها و مقالات مختلفی در رابطه با روایات تفسیری/امام علی علیه السلام در کنار سایر ائمه به رشته تحریر در آمده است(قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۳۶/۱۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۴: ۳۹۸؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۵۵۲؛ خازن، بی تا، ۶: ۲۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق، ۶۶۹/۱؛ نحاس، ۱۴۰۹، ۲۲۳/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸۱، نیشابوری، ۱۴۱۶، ۱: ۶۵۱؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲: ۱۹۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۶: ۴۷۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ۱: ۵۹؛ نعمانی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۲۱؛ ابن عادل، بی تا، ۳: ۱۷۰؛ خاکپور و همکاران، ۱۳۹۱، ۳۵۵؛ خاکپور، ۱۳۹۰، ۳). ولی کتاب و مقاله‌ای که صرفاً به جمع‌آوری روایات تفسیری حضرت علی(ع) در حوزه تبیین واژگان با تکیه بر طرح‌های

تصوری بپردازد، نگاشته نشده است، لذا پژوهش حاضر بر آن است تا به تبیین واژگان قرآن توسط /مأم علی علیه السلام بر اساس طرح‌های تصویری بپردازد.

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا جهت آشنایی مخاطبین با موضوع مطرح‌شده به توضیح مفاهیم اولیه جهت آشنایی بیش‌تر با محتوای مقاله پرداخته می‌شود.

طرح‌های تصویری در معناشناسی

یکی از شاخه‌های معناشناسی شناختی طرح‌های تصویری است که به سه قسمت حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می‌شود. طرح‌های تصویری یکی از ساخت‌های مفهومی مورد توجه معنی‌شناسان شناختی است که زایش اندیشه‌های فردی به نام چامسکی (زبان‌شناس معروف در دهه‌های اخیر) است که درباره زبان و شناخت دارای دیدگاهی خاص، یعنی جدایی حوزه قواعد زبان از دیگر فرآیندهایی ذهنی انسان است. ما، در این جهان، اعمال و رفتارهایی انجام می‌دهیم؛ مثلاً حرکت می‌کنیم، می‌خوریم، می‌خوابیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم، و از این طریق، ساخت‌های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی‌تر به کار می‌روند. تجربیات ما از جهان خارج ساخت‌هایی در ذهن ما پدید می‌آورد که ما آن‌ها را به زبان خود انتقال می‌دهیم. این ساخت‌های مفهومی همان طرح‌های تصویری‌اند. به عبارت ساده‌تر، طرح تصویری، نوعی ساخت مفهومی است که بر حسب تجربه ما از جهان خارج در زبان ما نمود می‌یابد (صفوی، ۱۳۸۷: ۶۷، صفوی، ۱۳۸۲: ۶۶).

قرآن کریم به عنوان آخرین وحی منزل بر نبی خاتم، در آیات روحبخش خویش از انواع اسلوب‌ها و ابزارها جهت القای پیام به مخاطب بهره برده، حوادث ماوراء طبیعی و غیر مادی را تا حد موجودات مادی تنزل می‌دهد، از کلماتی به ظاهر ساده و بی‌جان، تصاویری زیبا و بدیع خلق می‌کند و با دم مسیحایی خود روحی در کالبد الفاظ می‌دهد که تا ابد زنده و پویا هستند. قرآن با این اسلوب بدیع خود، معقول را محسوس، مخفی را

آشکار، غایب را حاضر، دور را نزدیک و مبهم را روشن ساخته است، که هر کدام از این امور به نوبه خود، پرده از رخساره زیبای اعجاز قرآن برمی‌دارد(قطب، بی تا: ۳۲-۳۳).

امام علی علیه السلام در بیان و تبیین واژگان قرآنی از روش‌های مختلفی بهره برده‌اند که با توجه به علوم معناشناسی نوین، می‌توان مؤلفه‌های نوین معناشناسی را در بیانات امام علیه السلام، ذیل تفسیر واژگان مشاهده نمود؛ یکی از مؤلفه‌های جدید، طرح‌های تصویری است که در حوزه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. در مقاله حاضر هر کدام از حوزه‌ها تا حد امکان در بیانات امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرند.

طرح حجمی

یکی از انواع طرح‌های تصویری طرح حجمی است. انسان از طریق تجربه قرارگرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند، بدن خود را مظلوفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد(صفوی، ۱۳۸۷: ۶۸). به عنوان مثال رفته تو فکر؛ توی بد مخمصه‌ای افتاده، چرا می‌پری توی حرفام و ... نمونه‌هایی از این طرح در زبان فارسی است.

در قرآن کریم نیز آیاتی وارد شده که گویی به پدیده‌ها ظرفیت بخشیده و هر کدام از آن‌ها را دارای حجم دانسته، از جمله: ﴿وَأَصْحَابُ الرَّسِّ...﴾ (فرقان/۳۸)

در آیه مطرح‌شده از گروهی به عنوان «رس» یاد شده که مفسرین در معنای «رس» فرموده‌اند: «مردمی بودند که بعد از قوم ثمود روی کار آمدند و بر لب چاهی زندگی می‌کردند و خداوند پیغمبری به سوی‌شان گسیل داشت، ولی ایشان او را تکذیب کردند و خدا هلاک‌شان کرد»(طبرسی، ۱۴۰۸، ۷: ۱۷۰-۱۶۹). بعضی دیگر گفته‌اند: "رس" نام رودخانه‌ای بود که قوم رس در کنار آن منزل داشتند(طبری، ۱۴۰۶، ۱۹: ۱۱) و روایات شیعه نیز مؤید این احتمال است(بحرانی، ۱۴۱۶، ۳: ۱۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۰۰).

خداوند اصحاب رس را به عنوان نمونه و برای عبرت انسان‌ها بیان نموده‌اند، قومی که حضرت علی علیه السلام در بیان حال آن‌ها می‌فرماید: «انهم قوم یعبدون شجرة الصنوبر رسوا نبیهم فی الأرض»(نیشابوری، ۱۴۱۶، ۵: ۲۳۸): «قومی که درخت صنوبر را عبادت می‌کردند و نبی و پیامبر خودشان را تکذیب کردند».

در آیه بالا گرچه رس حال ظاهری آن قوم را بیان می‌کند لیکن به صورت استعاره از واژه رس در بیان آن‌ها استفاده شده است، چراکه استعاره در رساندن معنا و مفهوم بسیار بلیغ است، استعاره بیان سخن به صورت مجاز است و مجاز ابلغ است، به همین خاطر از برترین و ارزنده‌ترین انواع بلاغت است؛ به نظر می‌رسد آیه بالا به صورت استعاره مکنیه بیان شده، استعاره‌ای که پس از استعاره تمثیلیه از بلیغ‌ترین انواع استعاره است. چراکه مشتمل بر مجاز عقلی است (سیوطی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۵۲)

﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِیُونَ﴾ (مؤمنون / ۷۴)

حضرت علی علیه السلام در تبیین واژه «صراط» می‌فرماید: «عن ولایتنا» (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۵۲۴)

خداوند متعال در این آیه صراط را به عنوان استعاره برای ولایت بیان نموده‌اند و ولایت را چون راهی مستقیم دانسته و به صورت امری محسوس (حاوی حجم و فضا) بیان نموده که گام نهادن در آن را ایمان واقعی و بر عکس افرادی را که از پذیرش ولایت سرباز می‌زنند همچون افرادی می‌داند که از راه مستقیم روی گردان بوده و در انحراف و اعوجاج می‌باشند. در واقع می‌توان گفت: انسان برای عبور از پل صراط باید امضایی داشته باشد و این امضا عبارت است از اینکه اعمال و رفتارش مشابه با اعمال برترین بندگان باشد. مثلاً نماز، روزه، جهاد و ... وی الگو گرفته و مشابه برترین نمازها و روزه‌ها باشد تا جواز عبور از صراط را کسب کند و اگر چنین نباشد حرکت برای او امکان‌پذیر نیست و از صراط پرت شده در جهنم فرو می‌افتد و مصداق آیه بالا قرار می‌گیرد. و چون ائمه اطهار علیهم السلام جامع جمیع صفات و مقامات هستند و به مقام ولایت الهی رسیده‌اند، لذا این جواز و امضا به دست آنان است (آل رسول، ۱۳۹۱: ۱۵).

﴿فَالْحَامِلَاتِ وَقرَأ﴾ (ذاریات / ۲)

امام علی علیه السلام در بیان آیه مبارکه می‌فرماید: «هی السحاب تحمل المطر، والوقر: الحمل» (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ۲: ۳۰۶)؛ مراد ابرهایی است که حامل باران هستند.

خداوند متعال در آیه شریفه ابرهای باران‌زا را همچون زنی می‌داند که بار و حملی را در خود دارد، چونان ظرفی که باران را به عنوان حملی در درون خود جای داده‌اند و وعده صدق و راستین الهی را به دنبال داشته و پیام‌آور برپایی روز جزا هستند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَأَتْهُمْ إيمانا...﴾ (توبه/۱۲۴)

در این آیه حال مؤمنان تشریح شده که با نزول سوره‌ها و اوامر الهی بر ایمان‌شان افزوده می‌شود، ایمان را همچون ظرفی دانسته که هر آنچه غذا و مایعات بیش‌تری در آن ریخته شود به همان اندازه لبریزتر خواهد بود؛ قلب نیز که جایگاه واقعی ایمان است با دخول ایمان راسخ، سفید و روشن شده و بر عکس با دخول نفاق، سیاهی و ظلمت آن را فرا می‌گیرد.

ایمان گوهری است که اگر در دل انسان رسوخ کرد، گفتار، کردار، ظاهر و باطن یکی می‌شود، لذا اگر در برخی افراد دوگانگی در گفتار و عمل مشاهده می‌شود، علت آن این است که آن‌ها فقط به گفتن شهادتین اکتفا کرده و مبدأ و معاد را باور نکرده‌اند. پس ایمانی می‌تواند انسان در مقابل مفاسد حفاظت کند که ایمان واقعی باشد یعنی باور درونی نه ایمان لفظی (آل رسول و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳).

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «يبدو الايمان لمظة في القلب كلما ازداد الايمان ازدادت اللمظة» (میبدی، ۱۳۷۱، ۴: ۲۳۸)؛ ایمان در قلب آدمی نقطه‌ای را ایجاد می‌کند که با ازدیاد ایمان نقطه نیز بزرگ و اضافه می‌شود.

در جایی دیگر فرمودند: «إن الإيمان يبدو لمظة بيضاء في القلب كلما ازداد الإيمان عظما ازداد ملك الناس حتى يبيض القلب كله، وأن النفاق يبدو لمظة سوداء في القلب فكلمة إزداد النفاق إزداد ذلك السواد فيسود القلب كله. فأيم الله لو شققتم عن قلب مؤمن لوجدتموه أبيض ولو شققتم عن قلب منافق لوجدتموه أسود» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۵: ۱۱۳؛ دمشقی نعمانی، ۱۴۱۹، ۱۰: ۲۴۵؛ خازن، بی تا، ۳: ۲۷۱؛ ابن عادل، بی تا، ۸: ۴۰۲)؛ ایمان نقطه‌ای سفید را در قلب ایجاد می‌کند که با اضافه شدن ایمان سفیدی قلب نیز اضافه می‌شود تا جایی که تمام قلب را فرا می‌گیرد و اما نفاق نقطه‌ای سیاه‌رنگ در قلب پدید می‌آورد که با اضافه شدن نفاق سیاهی نیز اضافه شده تا جایی که همه قلب سیاه

می‌شود. پس قسم به خدا اگر قلب انسان مؤمنی را بشکافید آن را سفید خواهید یافت و اگر قلب منافق را بشکافید آن را سیاه می‌یابید.

﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا...﴾ (بقره/۲۵۶)

خداوند در آیه بالا می‌فرماید ایمان واقعی آن است که در راستای سنت نبوی باشد یعنی اگر کسی خداوند را با قلب بشناسد و با زبان اقرار نموده و با اعضا و جوارح‌اش بر واجبات و احکام الهی عمل نماید ولی همه این موارد در راستا و راهی غیر از سنت باشند هیچ کدام از این‌ها مورد قبول واقع نمی‌شوند جز به طریقه سنت؛ می‌توان گفت سنت نبوی از نظر خداوند همانند موجودی است که در ظرف ایمان جایگاهی اختصاصی دارد و ایمان بدون سنت میسر نخواهد بود و همچون خیمه‌ای است که یکی از پایه‌های اصلی آن تخریب شده است، و در نتیجه خیمه بر پا نخواهد شد.

امام علی علیه السلام نیز در تفسیر آیه به جایگاه والای سنت اشاره نموده و فرموده‌اند: «لا قول ولا عمل ونیة الا بالسنة، فاذا عرف الله بقلبه و اقر بلسانه و عمل بجوارحه و ارکانه بما افترض علیه و خالف السنة. سنن رسول الله، کان بذلک خارجا من الاسلام، و اذا عرف الله بقلبه و اقر بلسانه و عمل بجوارحه و ارکانه بما افترض علیه و لم یخالف السنة، سنن رسول الله، کان مؤمناً و ذلک بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا» (میبدی، ۱۳۷۱، ۱: ۶۹۷-۶۹۶)؛ هیچ سخن، نیت و عملی بدون سنت مقبول نیست پس هرگاه از ته قلب خدا را شناخت و با زبان اقرار کرده و با اعضا و جوارح خود فرائض و واجبات الهی را به جا آورد، ولی خلاف سنت نبوی عمل کرد در این صورت از اسلام خارج است اما اگر در کنار تمامی موارد بالا به سنت هم عمل نماید؛ آن وقت مؤمن می‌باشد و معنای «عروة الوثقی» همین است، در آن وقت است که خیمه اسلام بر پا خواهد شد، اگر سنت که ستون میانی خیمه را تشکیل می‌دهد، همیشه و در هر حال به عنوان جزئی جدا نشدنی در نظر گرفته شود، می‌توان ایمان و اسلام واقعی را انتظار کشید.

﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ (واقعه/۱۵)

خداوند متعال در آیه مبارکه حال مؤمنان را بیان می‌کند که بر تخت‌هایی جواهرنشان نشسته‌اند؛ در این آیه به خاطر اینکه مخاطب، مراد الهی را دریابد از جایگاه مؤمنان به عنوان تخت‌هایی همچون تخت‌های دنیوی یاد شده که فضایی را اشغال کرده

و محلی می‌باشند جهت نشستن و خوابیدن هرچند ماهیت واقعی آن تخت‌ها چنین نیست چراکه / امام علی(ع) در تفسیر «سرر» می‌فرماید: «علی منابر من نور» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ۲: ۳۱۱)؛ بر منبرهایی از نور قرار گرفته‌اند.

لازم به ذکر است گرچه امام از واژه منبر استفاده نموده‌اند و منبر نیز همچون تخت دارای طرحی حجمی است که فضا اشغال می‌کند، لیکن امام واژه «سرر» را به منبرهایی از نور تفسیر نموده‌اند. منبرهایی که ماهیتی جز ماهیت پدیده‌های دنیوی دارند و چه بسا تجسم آن‌ها نیز در فکر و ذهن دنیوی نمی‌گنجد.

﴿تُوْرَدْنَآءَ اَسْفَلِ سَافِلِیْنَ﴾ (تین/۵)

طبقات به صورت درکات اسفل: خداوند در این آیه حال انسان‌های بدکار را بیان می‌کند، آن‌هایی که فریب ابلیس و شیاطین را خوردند، ابلیسی که با تمرد از فرمان الهی و سجده نکردن بر آدم از بهشت رانده شده، و همو بود که موجب فریب آدم و حوا و خروج آنان از بهشت گردید، و همو بود که برای گمراه ساختن بندگان خدا غلیظترین سوگندها را بر زبان جاری ساخت (ممتحن و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

آری خداوند در این آیه به معرفی جایگاه انسان‌های نافرمان پرداخته و می‌فرماید جایگاه آن‌ها در پایین‌ترین طبقه جهنم خواهد بود (اسفل سافلین)؛ جهت تقریب ذهن مخاطب، جهنم به اسباب و اوامر دنیوی تشبیه شده و همچون ساختمانی چند طبقه مطرح شده که آدم‌های فاسق و گنهکار را اندرون خود جای می‌دهد؛ می‌توان گفت: خداوند جهت اینکه امور اخروی با اذهان ناقص بشر قابل حس باشند در کتاب خویش از طرح‌های تصویری، حجمی و... بهره برده است.

/ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أبواب جهنم بعضها أسفل من بعض، فیبدأ بالأسفل فیملأ، فهی أسفل السافلین» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۱۰: ۲۴۱)؛ برخی از درهای جهنم از برخی دیگر پایین‌ترند پس در زیرین ظاهر شده و پر می‌شود که آن را اسفل السافلین گویند.

در این آیه سخن از طبقات جهنم است، طبقاتی که می‌توان گفت به علت بدی و سختی‌شان از آن‌ها به عنوان درکات یاد می‌شود، درکاتی که بیانگر تنزل مقام و جایگاه گناهکاران است و بندگان بر حسب اعمال‌شان در هر یک از این طبقات جای می‌گیرند؛

افرادی که گناهان کمتری دارند در طبقه اول و دیگران همین طور بر حسب گناهان شان در طبقات زیرین جای می گیرند تا طبقه پایین که اسفل السافلین نام دارد؛ و جایگاه منافقان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ (مائده/۳۵)

طبقات به صورت درجات اعلی: خداوند متعال در ابتدای آیه انسان را به تقوا دعوت می کند، چراکه تقوا حالتی روحانی و معنوی است که حافظ آدمی از گناه و شفاعت بیماری قلب های انسان است و روشننگری کوری دل ها، شفاعت بیماری بدن ها، اصلاح کننده فساد سینه ها، پاک کننده آلودگی نفس، جلادهنده دیدگان، آرامش بخش اضطراب های درونی و روشن کننده تاریکی هاست (ممتحن و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۳) و در ادامه به مقام وسیله اشاره نموده و از مؤمنان می خواهد این مقام را برای نبی خود طلب کنند، مقامی که امیر المؤمنین در تفسیر آن می فرمایند: «ان فی الجنة لؤلؤتین الی بطنان العرش، واحدة بیضاء، والأخری صفراء، فی کل واحدة منهما الف غرفة، فالبیضاء هی الوسيلة لمحمد(ص) واهل بیته، والصفراء لابراهیم(ع) واهل بیته» (میبدی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۱): «در بهشت و عرش الهی دو مروارید وجود دارد که یکی سفید و دیگری زرد بوده و در هر یک از آنها هزار اتاق است، مروارید سفید از آن محمد(ص) و اهل بیت ایشان و مروارید زرد برای ابراهیم و اهل بیت اش می باشد».

امام در بیان خویش مقام و جایگاه وسیله را به جسمی تفسیر نموده اند که دارای حجم و فضا بوده و اندرون خود نیز هزاران اتاق دارد؛ در این آیه از طبقات بهشت سخن به میان آمده، طبقاتی که بیانگر رفعت منزلت و جایگاه بهشتیان است و به علت اعمال نیکو و محبوبیتی که نزد خداوند دارند آینده ای خوب و جاودانه، درجات بلند و والا در انتظارشان است و هر بنده ای بر حسب اعمال خود و فضل الهی مالک درجه ای متفاوت خواهد بود.

﴿وَايَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ (یس/۴۱)

خداوند در این آیه شکم مادران را به مثابه کشتی مطرح نموده که فضایی خالی را داشته و افراد و چیزهای مختلف را در خود جای می دهد؛ شکم مادر مانند ظرف و پیاله ای در نظر گرفته شده که مظلوفی خوب و مناسب است. /امام علی(ع) می فرمایند:

«الْمُرَادُ بِالْآيَةِ أَنَا حَمَلْنَاهُمْ فِي بَطُونِ الْأُمَّهَاتِ، وَشَبَّهَ بِبَطُونِ الْأُمَّهَاتِ بِالسَّفَنِ الْمَشْحُونَةِ» (سمعانی، ۱۴۱۸، ۴: ۳۸۰): «مراد آیه از کشتی‌های آکنده، شکم مادران است که نیاکان آن‌ها نیز همچون خودشان از شکم مادر متولد شده‌اند».

امام علی علیه السلام در اینجا از طرح تصویری حجمی جهت تبیین واژه بهره برده و واژه «بطن» را در قالب استعاره مکنیه مطرح نموده‌اند، در قالبی کنایی آیه را تفسیر نموده‌اند تا ذهن مخاطب را به کنکاش و تدبر مشغول نموده و با این بیان پرده از اعجاز هرچه بیش‌تر قرآن مجید بردارند؛ تشبیه کشتی به شکم مادر اشاره به مراحل از خلقت آدمی است، خلقتی که از طرف خالق شفیق و مهربان است، خالق که از مادر دلسوزتر بوده و محبت و دوستی‌اش ۹۹ برابر مادران است. خدایی که انسان را در شکم مادر به عنوان اولین مکان قرار داده و انواع اسباب و انعامات را در اختیار و کنترل آن قرار داد بدون اینکه سؤالی کند یا تمنایی در دل داشته باشد.

طرح حرکتی

از دیگر طرح‌های تصویری می‌توان به طرح حرکتی اشاره کرد؛ انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های گوناگون، فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد. یا اینکه در این طرح برای پدیده‌های مختلف فضایی می‌آفریند که پدیده‌ها در آن حرکت می‌کنند، مانند: رسیدیم به ته قصه، برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد، تا گرفتن مدرک دکتری هنوز خیلی باید بدوی و ... (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹).

خداوند در آیات مختلفی به حرکت پدیده‌های گوناگون اشاره نموده و در این قسمت به عنوان نمونه آیاتی چند که امیر مؤمنان در تفاسیر آن‌ها بیاناتی را ایراد نموده‌اند، مطرح می‌شود.

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾

(ابراهیم/۴۶)

خداوند در این آیه مکر کافران را چنان بد و سنگین می‌داند که کوه‌های سخت و سنگین را به حرکت در آورده و از جای بر می‌کند؛ در اینجا برای کوه‌ها فضایی خلق

شده که در آن حرکت می‌کنند و از جای خود کنده می‌شوند چراکه کافران مگری سنگین را اتخاذ نمودند.

امام علی علیه السلام نیز در سخنان خویش ذیل این آیه به تبیین مکر کافران پرداخته‌اند و از بدی و سنگینی آن سخن می‌گویند، مگری که به علت سختی و سنگینی‌اش کوه‌های سخت را به حرکت در می‌آورد، نیرنگی که به نوعی می‌توان گفت صفت و طرحی حرکتی را داراست.

﴿أَنْ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ (بقره / ۲۵۹)

خداوند در این آیه حالات و سؤالات حضرت عزیر را بیان می‌کند که پس از گذر از روستایی که همه اهالی آن با خاک یکسان بودند، این سؤال در ذهن وی نمودار می‌شود که چگونه خداوند این افراد را دوباره زنده می‌کند، خداوند نیز در جواب حالتی شبیه به حالت آن‌ها بر وی مستولی نموده و پس از خوابی صد ساله او را زنده کرده و در جلوی دیدگان وی چگونگی زنده شدن سواری‌اش را نمایان می‌کند.

در این داستان خداوند فضایی را می‌آفریند که اعضای انسان مانند دیگر پدیده‌ها به حرکت درآمده و در جای خود قرار می‌گیرند.

با نگاهی به روایت حضرت علی علیه السلام ذیل این داستان نگاهی عمیق‌تر به زوایای آن خواهیم داشت؛ عن علی بن ابی طالب: «أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ: فَأُولَ مَا خَلَقَ مِنْهُ عَيْنَاهُ. فَنظَرَ إِلَى عِظَامِهِ يَنْصُبُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ كَسَبَتْ لِحْمًا، ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ، فَقِيلَ لَهُ: كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ قَالَ: فَأَتَى مَدِينَتَهُ، وَقَدْ تَرَكَ جَارًا لَهُ إِسْكَافًا شَابًا، فَجَاءَ وَهُوَ شَيْخٌ» (ر.ک. ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۲: ۵۰۳-۵۰۲)؛ امام می‌فرمایند: «خداوند ابتدا چشم‌هایش را خلق نمود و سپس استخوان‌ها حرکت کرده و برخی بر روی بعضی نصب شدند و بعد آن‌ها را با گوشت پوشانده و در آخر روح در آن دمیده و از او سؤال کرد که چه مدت ماندی؟ در جواب گفت: یک روز یا نصف روز خداوند فرمود: نه بلکه صد سال در این حالت بودی، سپس به شهرش آمده نزد همسایه‌اش رفت در حالی که او در زمان جدایی جوان بود اما اکنون وی را پیرمردی یافت.»

﴿...فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً...﴾ (فرقان/ ۲۳)

در آیه شریفه اعمال مشرکان مانند غباری در نظر گرفته شده که حرکت می‌کند و خداوند مثل دیگر پدیده‌ها به آن قدرت حرکت داده است. لیکن همه این‌ها بیانگر پوچی و بیهودگی اعمال آن‌هاست که هیچ منفعتی به دنبال ندارد و جهت ارضای بت‌ها انجام شده است.

امام علی علیه السلام این اعمال بیهوده آن‌ها را به تصویر می‌کشد: قال علی علیه السلام: «أنه ما رأيته يتطاير في الشمس التي تدخل في الكوة مثل الغبار، قاله علی علیه السلام، والحسن، ومجاهد، وسعيد بن جبیر، وعكرمة، واللغويون والمعنى أن الله أحبط أعمالهم حتى صارت بمنزلة الهباء» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳: ۳۱۷). در روایتی دیگر فرمودند: «الهباء، ما تراه وسط شعاع الكوة كالغبار فلا يمَسُّ بالأیدی ولا يرى فی الظل» (میبدی، ۱۳۷۱، ۷: ۲۴؛ قیسی قیروانی، ۱۴۲۹، ۸: ۵۲۰۰). در تفسیر «ماوردی» به نقل از امام آمده: «أنه رهج الدواب» (ماوردی، بی تا، ۳: ۱۹۶)؛ اعمال‌شان همچون غباری است که در شعاع نور خورشید پراکنده و پنهان بوده که نه با دست قابل لمس است و نه در سایه و تاریکی دیده می‌شود.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا... فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾ (مزمّل/۱۶ و ۱۴)

این آیه نیز همچون آیاتی که در گذشته مطرح شد، بیانگر حوادث سخت قیامت است، خداوند در این آیه برای زمین به عنوان پدیده‌ای بی‌جان، جسم، قدرت و حرکت قایل شده که به اذن الهی به لرزه در می‌آید؛ کوه‌ها نیز همچون زمین به اذن خداوندی در فضایی ترسیم شده اند که از سختی روز رستاخیز با وجود سختی و محکمی که به عنوان پایه‌های نگهدارنده زمین در قرآن از آن‌ها یاد شده است، مانند ریگی روان خواهند شد.

رئیس المفسرین در تفسیر واژه «كَثِيبًا مَّهِيلًا» که به کوه‌ها نسبت داده شده می‌فرمایند: «الرمّل السائل» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۳۸۱)؛ همچون ریگ‌های رونده، در اینجا کوه‌ها در حرکت کردن به ریگ‌هایی تشبیه شده‌اند که با هر بادی به این سو و آن سو حرکت می‌کنند، کوه‌هایی که با وجود سختی و محکمی به خاطر هولناک بودن رستاخیز به اذن الهی هویت کنونی خود را از دست داده، نرم و روان می‌شوند. خداوند در

آیه‌ای دیگر حالت کوه‌ها را چنین بیان می‌کند: ﴿...هَبَاءٌ مُّبْتَأًا...﴾ (واقعه / ۶)؛ همچون غباری پراکنده.

امام علی علیه السلام این غبار را همانند گرد و خاکی می‌داند که با تاختن و راه رفتن چارپایان از زمین بلند می‌شود؛ قال علی بن اُبی طالب: «هو ما يتطاير من حوافر الدواب من التراب» (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ۲: ۳۳۳) و در روایتی دیگر فرمودند: «رهج الدواب» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۲۰۱).

خداوند در این آیه از تبدیل شدن کوه‌ها به غبار پراکنده سخن گفته‌اند، کوه‌ها در هنگامه قیامت به اذن خداوند به گرد و غبار‌هایی پراکنده تبدیل می‌شوند، همچون گرد و خاکی که با تاختن چهارپایان از زمین بلند می‌شود؛ به دیگر سخن می‌توان گفت تغییر کوه‌ها در سخن امام با دو تعبیر متفاوت که در واقع معنایی یکسان دارند بیان شده است.

طرح قدرتی

در طرح‌های حرکتی به ساخت‌هایی اشاره شد که گویا حرکتی را در مسیری می‌نمایانند. اکنون شرایطی را در نظر می‌گیریم که، در برابر این حرکت، نیروی مقاومت یا سدی قرار گرفته باشد. از نظر جانسون (زبان‌شناس معروف)، مانع پیش‌آمده می‌تواند ادامه حرکت را ناممکن کند، مانند: برای گرفتن جواز ساختمان خوردم به یک مشکل و هیچ کاری نتوانستم بکنم، با ازدواج‌اش راه ادامه تحصیل‌اش را به روی خودش بست.

در مثال اول مشکلی که برای گرفتن جواز پیش آمده به عنوان سدی است که ادامه راه را ناممکن می‌کند و طرف را از رسیدن به هدف‌اش باز می‌دارد، همین‌طور است مثال دوم که شخص وقتی که در مسیر ازدواج قدم می‌گذارد، پا بر روی خیلی از خواسته‌هایش گذاشته و ازدواج به صورت مانعی او را از رسیدن به خیلی چیزها باز می‌دارد. در برخی موارد هم می‌توان با سد و مانع پیش‌آمده مقابله کرد، با شکستن، دوزدن و تغییر مسیر؛ هم‌چنین می‌توان برخی از موانع را کنار زده و در مسیر طبیعی به حرکت خود ادامه داد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹).

به عنوان شواهد قرآنی می‌توان آیات ذیل را در این زمینه بیان نمود:

﴿لَوْ اَحَۡةَ لِلْبِشْرِ﴾ (مدثر / ۲۹)

در این آیه خداوند از قدرتی که به آتش جهنم داده، سخن می‌گوید: آتشی که به اذن الهی چنان مشتعل و سوزان است که پوست بدن را سوخته و سیاه می‌کند. حضرت علی علیه السلام در تبیین واژه «لواحة» می‌فرماید: «محرقة» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۰: ۳۳۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۲۸۳) به معنای سوزاننده.

آیه بالا بیانگر عذاب الهی برای گناهکاران است و هیچ راهی برای فرار از آن وجود ندارد، عذابی که در وصف «سقر» آمده، آتشی از جهنم که جایگاه ولید بن مغیره، دشمن سرسخت اسلام است، کسی که با شنیدن آیات قرآن نسبت ساحر را به پیامبر(ص) داد (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۲۸۳).

آتش سوزان جهنم با سوزندگی وصف ناپذیر خود پوست بدن را سوزانده و مانعی است که دیگر هیچ راه بازگشتی در برابر آن وجود ندارد، آتشی که انسان گناهکار با غوطه‌ور شدن در آن دیگر مکان عمل و توشه را بسته می‌بیند.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (تکویر/۶)

تعبیر قرآنی در این آیه به دریایی که صفت غرق کردن دارد، صفتی متمایز به عنوان شعله‌ور شدن و برافروختن داده و قدرت جوشندگی آن‌ها را به اذن خداوندی، بیان می‌کند.

در سخنان حضرت علی علیه السلام «سجرت» این چنین تفسیر شده است: «أوقدت فاشتعلت ناراً» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۴۰۶)؛ دریاها همچون آتشی مشتعل و فروزان شوند. این آیه از حوادث برپایی قیامت سخن می‌گوید که هیچ راه فراری از آن‌ها نیست. در آن هنگام که خشم الهی به جوش آید، نه تنها دریا بلکه بسیاری از پدیده‌ها صفاتی متمایز پیدا نموده، خشم خداوندی و سختی و هولناکی قیامت را به تصویر می‌کشند و هیچ راه فراری از آن‌ها نیست.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ...﴾ (هود/۴۰)

خداوند در این آیه تنوری را معرفی می‌کند که به اذن الهی قدرت فوران و جوشش داشته و زمان فرارسیدن عذاب را اعلام می‌کند، آری تنوری که درون‌اش آتش است با قدرت خداوند، شروع به جوشش و فوران می‌کند. / امام علی علیه السلام تنور را منحصر به یک محل ندانسته و این چنین در بیانات خویش به توصیف آن می‌پردازد: «تنور همه

روی زمین است که از همه زمین آب برآمد و آسمان گشاده گشت، آب زمین و آب آسمان فراهم رسید» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۰۵۳).

این آیه جوشش تنور به عنوان علامت آمدن عذاب بر قوم نوح را مطرح می‌کند که این قوم عاصی به علت عصیان خود راه گریزی از آن ندارند، عذابی که در قالب جوشش تنور از همه جای زمین برآمده و هلاکت قوم نوح را به ارمغان می‌آورد، قومی که دعوت نهصد و پنجاه ساله پیامبر در آن‌ها هیچ اثری نکرد، حتی که فرزند و همسر حضرت نوح (ع) نیز از قبول دعوت ایشان سر باز زده و به هلاکت رسیدند.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ...﴾ (آل عمران / ۱۸۵)

خداوند در آیه بالا دنیا را بسان سامانی فریب دهنده معرفی می‌کند که با زرق و برق و درخشندگی‌اش همگان را به خود جذب می‌کند اما نتیجه‌ای جز بلعیدن را به دنبال ندارد، متاعی که چون سایر پدیده‌ها قدرت کشندگی و صفت جذابیت دارد.

حضرت علی علیه السلام در وصف دنیا می‌فرمایند: «لین مسها قاتل سمها» (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ۹: ۴۵۳)؛ لمس نمودن آن نرم و سم آن کشنده است.

خداوند در این آیه می‌خواهد انسان را هوشیار و آگاه کند و به او گوشزد می‌کند که اگر از دنیا و زرق و برق آن در مسیر درست استفاده و بهره‌برداری شود نه تنها غرور و فریب‌دهنده نخواهد بود بلکه اگر راه دین را به عنوان هدف اصلی و نصب العین خود انتخاب کنیم دنیا با تمام امکانات‌اش پست و ذلیل شده به سوی آدمی دوان دوان می‌آید (محمد زکریا، ۱۳۷۹، ۶۵۸).

در آیه بالا خداوند دنیا را همچون سامانی می‌داند که باعث فریب انسان‌ها می‌شود، مثل یک ساختمان مدرن یا ماشین مدل بالا، زیورآلات و یا حتی یک لباس شیک که در نگاه اول با قدرتی که به خاطر زیبایی‌اش در آن نهفته همه را شیفته و دل‌باخته خود می‌کند؛ اما سرانجام‌اش نابودی است، پس از چند روز دیگر از آن درخشندگی و تمیزی خبری نیست و در آن هنگام است که انسان فریب خورده متوجه می‌شود که چه اشتباه فاحشی را مرتکب شده.

آری دنیا بسان پرده و نقابی است که یک زن بر چهره‌اش قرار می‌دهد تا از دید نامحرم در امان باشد ولی هر زمان که نامحرمی نباشد نقاب از چهره برداشته و حقیقت

آن نمایان می‌شود؛ دنیای فانی نیز پشت پرده است و ما انسان‌ها فقط ساختمان، جاه، مال و منال آن را می‌بینیم ولی آنگاه که فرشته مرگ را ملاقات کرده و به جهان ابدی رفتیم، در آن وقت است که حقیقت فانی و زودگذر دنیا برای مان نمایان می‌شود.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا...﴾ (بقره/۲۲)

در این آیه صفت فرش بودن زمین بیان شده زمینی که خداوند زیر قدم‌های ما فرش نموده، نه چنان سخت و سفت است که نتوان بر آن قدم گزارد و نه چنان نرم است که در آن فرو رویم.

امام علی علیه السلام در تفسیر واژه «ارض» گوشه‌ای از اعجاز قرآن را برای همگان نمایان نموده و در وجه تسمیه زمین می‌فرماید: «إنما سميت الأرض أرضاً، لأنها تأرض ما في بطنها أي تأكل ما فيها» (سمرقندی، بی تا: ۱: ۳۴)؛ زمین را بدین خاطر ارض گویند که هر آنچه در درون‌اش باشد، می‌بلعد و فرو می‌برد؛ در واقع با تدبیر در سخن امام می‌توان گفت زمین هم به اذن الهی مانند برخی از پدیده‌ها قدرت و صفت خوردن و بلعیدن را دارد.

نتیجه بحث

از آنچه بیان شد درمی‌یابیم که خداوند جهت این که آیات روحبخش قرآنی برای همگان قابل فهم باشند از روش‌ها و اسلوب‌های متنوعی بهره برده‌اند که یکی از این روش‌ها طرح‌های تصویری است. در این طرح به مفاهیم روح بخشیده شده و باعث تأثیرگذاری بیش‌تر آن‌ها می‌گردد.

طرح‌های تصویری شامل حجمی، حرکتی و قدرتی است که در آن‌ها برای پدیده‌های مختلف اعم از عاقل و غیر عاقل قدرت‌هایی چون تنفس، تکلم، بصیرت و .. قائل بوده و برخی از پدیده‌های بی‌جان را دارای صفاتی چون حرکت کردن، متلاشی شدن، افروختن و ... می‌داند.

با غور در مطالب بالا می‌توان گفت: امام علی (ع) در بیانات خویش روش‌های مختلفی را اتخاذ نموده‌اند که اگر با بصیرت وافعی و کافی مورد تفحص قرار گیرند می‌توان

مؤلفه‌های نوین معناشناسی را از لابه‌لای آن‌ها استخراج نموده و فضایی سهل‌تر را برای درک معانی قرآن کریم فراهم نمود.



کتابنامه

قرآن کریم

کتب فارسی

- باقری، مه‌ری. ۱۳۷۱ش، **مقدمات زبان‌شناسی**، تهران: دانشگاه پیام نور.
- خاکپور، حسین و عابدی، احمد. ۱۳۹۱ش، **جایگاه و میراث اهل بیت (ع) در روایات تفسیری اهل سنت**. قم: آستان قدس: زائر.
- خلف مراد، عبدالرحیم. ۱۳۸۵ش، **درآمدی بر معناشناسی قرآن**، قم: دارالعلم.
- صفوی، کوروش. ۱۳۸۷ش، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران: انتشارات سوره مهر.
- محمد زکریا، ۱۳۷۹ش، **فضائل اعمال**، ترجمه محمد کریم صالح. لاهور: کتب‌خانه فیضی.
- محمد قاسمی، حمید. ۱۳۸۷، **جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کتب عربی

- ابن ابی حاتم. عبدالرحمن بن محمد. ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق اسعد محمد طیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن الجوزی، ابی الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد. ۱۴۲۲ق، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد. ۱۴۱۶ق، **کتاب التسهیل لعلوم التنزیل**، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت: دارالارقم بن ابی ارقم.
- بحرانی، هاشم. ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات بعث.
- ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم. ۱۴۲۲ق، **الکشف والبیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. ۱۴۱۱ق، **شواهد التنزیل لقواعد التفصیل**، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن ابراهیم. بی تا، **بحر العلوم یا تفسیر القرآن الکریم (تفسیر سمرقندی)**، بی‌جا: بی‌نا.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. ۱۴۰۳ق، **در المنثور فی تفسیر المأثور**، بیروت: دار الفکر.
- طبرسی، فضل بن حسین. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تحقیق محمد جواد مغنیه، تهران: ناصر خسرو.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مقالات

- خاکپور، حسین و احمد عابدی. ۱۳۹۰، «گونه‌ها و روش‌های تفسیر امام علی (ع) در روایات تفسیری اهل سنت». پژوهشنامه علوی، سال دوم، شماره اول، صص ۴۰-۲۱.
- سجادی، ابوالفضل. ۱۳۹۱، «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم». فصلنامه تخصصی تفسیر، سال ۴، شماره ۱۵.
- صفوی، کوروش. ۱۳۸۲، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معناشناسی شناختی». مجله نامه فرهنگستان، شماره ۲۱، صص ۸۵-۶۵.
- قاسمی، حمید محمد. ۱۳۸۶، «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن»، مجله صحیفه مبین، شماره ۴۰، صص ۷۵-۵۹.
- ممتحن، مهدی و زینب ترابی. ۱۳۹۲، «تفاوت یا همسانی شیطان و ابلیس»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو. ۱۳۸۸، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، صص ۳۴-۹.